

مسئولیت پرداخت دیه از بیت المال بر مبنای قاعده فقهی «الخراج بالضمنان» با توجه به دیدگاه امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

نوشین چترچی^۲

چکیده: با اینکه مسئولیت پرداخت دیه در نظام فقهی اسلام، در نوسان بین فرد، عاقله و بیت‌المال بوده است، با این حال همواره، طرح هر نوع مسئولیتی، نیازمند مبانی فقهی و استنباطی است. با توجه به تمهیدات یاد شده یکی از قواعد فقهی که جزو مستندات پرداخت دیه از بیت‌المال قرار می‌گیرد، قاعده «الخراج بالضمنان» است. بدین خاطر هدف پژوهش حاضر این است که با تکیه بر مدارک و مستندات قاعده یاد شده، و نزول در واژه‌شناسی آن، دلالت‌های قاعده را مشخص سازد. اما این امر به تنهایی رهگشا نبوده است. زمانی که به رویکرد امام خمینی در مورد قاعده مذکور، با صرف نظر از جهت صدور آن، یعنی فقه حکومتی، باز می‌گردیم نه تنها قاعده مذکور نادیده گرفته نمی‌شود، بلکه جایگاه آن در پرداخت دیه از سوی بیت‌المال آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خراج، ضمنان، دیه، بیت‌المال، فقه حکومتی، امام خمینی.

طرح مسأله

پرداخت دیه در نظام فقهی اسلام، در عین اینکه یکی از موارد پذیرفته شده است، در عین حال همواره منابع پرداخت دیه در موارد متعددی بین پرداخت فردی، عاقله و بیت‌المال در نوسان بوده است. در هر حال، چه به پرداخت فردی و چه به پرداخت توسط عاقله یا بیت‌المال، راه‌حل‌های مطرح شده می‌باید به استنباط احکام یا مبانی فقهی مستند باشند.

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم)

e-mail: mosavi@ri-khomeini.ac.ir

e-mail: chatrchi@sharif.ir

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۲ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۱۲ مورد تأیید قرار گرفت.

هدف اساسی این جستار، ورود به گستره پرداخت دیه از بیت‌المال است و پرداخت فردی یا پرداخت از سوی عاقله مدتظر نیست. بدین خاطر و در جستجوی یافتن مبانی فقهی و استنباطی احکام در مورد پرداخت دیه از بیت‌المال، به واری و تحلیل قاعده فقهی «الخراج بالضمآن» در این باره می‌پردازد. در واقع تحلیل حاضر به این امر نزدیک خواهد شد که آیا قاعده فقهی یاد شده می‌تواند بنیان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در مورد پرداخت دیه از بیت‌المال قرار گیرد؟ برای پاسخ بدین پرسش، نخست به سند و دلالت قاعده «الخراج بالضمآن» و سپس به تطبیق آن با موارد مختلف در فقه پرداخته می‌شود.

مدارک و مستندات قاعده «الخراج بالضمآن»

(۱) انتساب طرح این قاعده به پیامبر (ص)

حضرت رسول (ص) فرمودند: «الخراج بالضمآن» (شافعی بی‌تا: ۱۸۹؛ احمد بن حنبل بی‌تا ج ۶: ۹؛ قزوینی بی‌تا ج ۲: ۷۵۴؛ ابن‌اشعث ۱۴۱۰ ج ۲: ۴۵؛ ترمذی ۱۴۰۳ ج ۲: ۳۷۷؛ شیخ طوسی بی‌تا ج ۲: ۱۲۶؛ ابن‌حزمه ۱۴۰۸: ۲۵۵). این روایت همانند روایت «الغرم بالغنم» از *جوامع‌الحکم* است و ترجمه تحت‌اللفظی آن رسا نیست زیرا معنای کاملی فهمیده نمی‌شود (محمدی ۱۳۷۳: ۱۶۴).

(۲) قضاوت عمر بن عبدالعزیز

دومین مورد از مدارک و مستندات به قضاوت عمر بن عبدالعزیز باز می‌گردد که در حقیقت، برانگیزاننده و یا محرکی برای توجه به روایت پیامبر (ص) و ابعاد آن بوده است:

قضی عمر بن عبدالعزیز فی عبد اشتری و استعماله، ثم انکشف
کونه معیباً، فقضی ان عمله للبايع فروی علیه عروه عن عایشه انه
وقع مثله فی حیاة رسول الله (ص) فقال رسول الله (ص): ان عمله
للمشتری، لان الخراج بالضمآن (ابن‌الاشعث ۱۴۱۰ ج ۲: ۴۵؛
ترمذی ۱۴۰۳ ج ۲: ۳۷۷؛ نسایی ۱۳۴۸ ج ۷: ۲۵۵؛ بیهقی بی‌تا ج ۵:
۳۲۱-۳۲۲).

در این دادرسی، عمر بن عبدالعزیز در مورد عبدی که خریده شده و توسط خریدار مدتی به کار گرفته شده، و بعد از چندی مشخص شده که معیوب بوده، قضاوت نموده است. نتیجه حکم عمر این بود که در مدتی که عبد در خدمت خریدار بوده، منافعی یا کارش به فروشنده باز

می‌گردد. نکته مهم در این قضاوت این است که به راستی منافع یا کار عبد در مدتی که در خدمت خریدار بوده به فروشنده باز می‌گردد یا به خریدار؟ برای بررسی این امر شایسته است به سخن عروه بن زبیر که از قول عایشه نقل شده، اشاره کنیم: عایشه نقل کرد که در زمان پیامبر^(ص) نیز شبیه این امر اتفاق افتاد و پیامبر فرمود که کار یا منافع عبد برای خریدار است و علت این قضاوت را «الخراج بالضمنان» قرار داده است، کسی که در این مدت عهده‌دار خسارت و ضمان است، منافع نیز به وی باز می‌گردد.

۳) روایت مخلد بن خفاف

عن مخلد بن خفاف عن عروه عن عایشه قالت: قضی رسول الله ان الخراج بالضمنان (شافعی بی تا: ۴۳؛ نسایی ۱۳۴۸ ج ۷: ۲۵۵؛ بیهقی بی تا ج ۵: ۳۲۱).

۴) نقل قاعده در کتب فقهی شیعه

شیخ طایفه در بیع مصره می‌فرماید: «و لا یرد اللبن الحادث لان النبی^(ص) قضی ان الخراج بالضمنان» (شیخ طوسی بی تا ج ۲: ۱۲۵) و در کتاب *خلاف* نیز همین روایت را نقل می‌کند (شیخ طوسی ۱۴۱۱ ج ۳: ۱۰۷). همچنین ابن حمزه در مسأله ثبوت ضمان در منافع مستوفاه قائل به عدم ضمان است و می‌فرماید: «لقاعده الخراج بالضمنان» (طوسی ۱۴۰۸: ۲۴۹).

در کتاب روایی شیعه این روایت نقل نشده است لکن ابن ابی جمهور احسایی در کتاب *عوالی اللالی* از کتاب *نهایه* شیخ طوسی نقل کرده است (احسایی ۱۴۰۳ ج ۱ ح ۸۹: ۵۷؛ نوری ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۷۳). لذا این روایت مرسله است (خویی بی تا ج ۲: ۴۰۰؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۶ ج ۲: ۳۱۰).

بنابراین روایت مذکور چون از طرق خاصه نقل نشده در کتب روایی مذکور نیست و همچنین شهرت عملی و یا فتوایی آن ثابت نیست، زیرا همان‌طور که ذکر شد در کتاب‌های *مبسوط* (شیخ طوسی بی تا ج ۲: ۱۲۵) و *خلاف* (شیخ طوسی ۱۴۱۱ ج ۳: ۱۰۷) و در کتاب *الوسیله* (طوسی ۱۴۰۸: ۲۴۹) و همچنین در *تذکره الفقهاء* (علامه حلی ۱۴۲۰ ج ۱۰: ۱۱۳ و ج ۱۱: ۱۴۱) و *مختلف الشیعه* (علامه حلی ۱۴۱۵ ج ۵: ۱۸۱) و در کتاب *دروس* (شهید اول ۱۴۱۴ ج ۳: ۱۹۴) و در کتاب *تمهید القواعد* (شهید ثانی بی تا) و همچنین در *مجمع الفائده* (محقق اردبیلی ۱۴۱۱ ج ۸: ۵۱۷) و در *جوهر* (نجفی ۱۳۶۸ ج ۲۳: ۸۱) آن را ذکر کرده‌اند. ولی شهرت عملی با این عده از فقها که اکثر آنها از متأخرین محسوب می‌شوند محل تأمل است و

قهرأ مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی‌شود. گرچه تحقیق آن است که موضوع حجیت در خبر واحد آن است که خبر باید موثوق‌الصدور باشد و وثوق به صدورگاهی از وثاقت راوی بدست می‌آید که چون روایت مرسله است، لذا وثوق به صدور حاصل نمی‌شود و نیز وثوق به صدور گاه از عمل اصحاب به ویژه قدما حاصل می‌شود که این امر همان‌طور که مطرح شد نیز محل تأمل است. بنابراین ادله حجیت خبر واحد در حدیث نبوی «الخراج بالضمنان» ثابت نیست و قهرأ روایت از اعتبار کافی برخوردار نیست. حضرت امام خمینی می‌فرماید: استناد به این حدیث مشکل است و صرف استناد شیخ و ابن حمزه، ضعف سندی آن را جبران نمی‌کند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۴۶۸).

اما این حدیث در کتب روایی فقهای عامه نقل شده است ولی کثرت مصادر روایی در نقل این حدیث موجب تواتر لفظی یا معنوی آن نمی‌گردد، تا از مصادیق روایات قطعی‌الصدور گردد. به جهت اینکه یک روایت بیش نیست که عروة بن زبیر از عایشه نقل می‌کند؛ ابن حزم در محلی این حدیث را صحیح نمی‌داند زیرا آن را مخلد بن خفاف روایت کرده است که مجهول است (ابن حزم بی‌تاج ۵: ۲۵۰). لکن ترمذی و ابن حیان و ... آن را صحیح دانسته‌اند (به نقل از زبیدی ۱۴۱۴ ج ۳: ۳۴۳). به هر حال آن را قاعده‌ای از قواعد شرع دانسته‌اند و در موارد زیادی به آن استناد کرده‌اند. ولی از نظر فقهای شیعه این روایت از حیث صدور مورد اعتبار نیست (موسوی بجنوردی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۵۳؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۶ ج ۲: ۳۱۱).

در مجموع، با توجه به اشارات یاد شده، می‌توان گفت که در منابع فقهی اهل تسنن، این قاعده فقهی مورد استناد بوده، اما در کتب فقهی امامیه کمتر مورد استناد قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که باید گمانه دیگری را نیز مطرح نمود. گمانه اخیر به ابهام مفهوم روایت حاضر، که مبتنی بر اختصار لفظ است باز می‌گردد. بدین خاطر مفردات آن نیازمند واژه‌شناسی است که قبل از ادامه بحث بدان می‌پردازیم و سپس ادامه بحث را پی خواهیم گرفت.

واژه‌شناسی قاعده «الخراج بالضمنان»

قاعده حاضر از دو واژه مجزا و یک حرف تشکیل شده است که در زیر بدان می‌پردازیم.

(۱) **خراج:** «خراج» در لغت به آنچه از زمین برآید یا به دست آید گفته می‌شود، همچنین به مالیات نیز اطلاق می‌گردد (فیومی بی‌تاج ۱: ۱۶۶). ابن منظور می‌گوید: «و الخرج و الخراج واحد: و هو شیء یخرجه القوم فی السنه من مالهم بقدر معلوم» (ابن منظور ۱۴۰۵ ج ۲: ۲۵۱؛ ر.ک. به: سیاح ۱۳۷۴ ج ۱: ۳۸۱؛

سعدی (۱۴۰۸: ۱۱۴). همچنین ابن اثیر می‌فرماید: «یرید بالخراج ما يحصل من غلة العين المتباعدة عبداً كان او امة او ملكاً» (ابن اثیر ۱۳۶۴ ج ۲: ۱۹).

شیخ طوسی در *مبسوط* می‌فرماید: «الخراج اسم للغلة و الفائدة التي يحصل من جهة المبيع» (شیخ طوسی بی‌تاج ۲: ۱۲۶) و مامقانی در *حاشیه بر مکاسب* می‌فرماید: «و عن بعضهم انه في الاصل اسم لغلة الارض و ما يحصل من عمل العبد ثم صار اسماً لما يأخذه السلطان من الرعيه» (مامقانی ۱۳۱۶).

اگر جهت صدور روایت لحاظ شود که اختصاص به مبيع معیوب دارد به نظر می‌رسد عبارت شیخ طوسی در *مبسوط* مناسب‌تر است و اگر جهت صدور در نظر گرفته نشود مراد از خراج، مالیات است زیرا اصطلاحاً این لفظ در همین معنا به کار می‌رود. از نظر فقهای اهل تسنن، آنچه از یک چیز برآید - فرآورده، منفعت و عین - زیر پوشش خراج جا می‌گیرد (سیوطی ۱۴۰۷: ۵۶).

۲) **ضمان**: واژه «ضمان» در لغت به معنای در بر گرفتن و پایبند شدن است (فیومی بی‌تاج ۲: ۳۶۵-۳۶۴) و در اصطلاح مسئولیت مدنی در جبران و جایگزینی یک چیز است و در کاربردی ویژه، اصطلاح ضمان مسئولیت کیفری برای بزه را می‌رساند (زحیلی ۱۴۰۲: ۲۴۱).

۳) **حرف باء**: حرف باء یا به معنای «به سبب» (سببیت) است (ابن اثیر ۱۳۶۴ ج ۲: ۱۹؛ زبیدی ۱۴۱۴ ج ۳: ۳۴۴؛ فیروزآبادی بی‌تاج ۱: ۸۵) یا به معنای «در برابر» (مقابله) است (زبیدی ۱۴۱۴ ج ۳: ۳۴۴؛ زرقا ۱۴۲۲: ۴۲۹).

مفهوم روایت

مفهوم این قاعده با لحاظ جهت صدور روایت این است که بهره و سود به سبب یا در برابر ضمانت و مسئولیت مدنی آن چیز است. به عبارت دیگر هر کس مسئول و عهده‌دار چیزی باشد منافع و عوائد آن چیز را نیز مستحق خواهد بود. اگر از جهت صدور روایت صرف نظر کنیم، و معانی لغوی خراج و ضمان را لحاظ کنیم، مراد از خراج آن چیزی است که والی مسلمانان از مردم تحت عنوان زکات، خمس، جزیه و غیر اینها به عنوان مالیات دریافت می‌کند که در مقابل دریافت مالیات ضمانات و تعهداتی نسبت به مسلمانان دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۴: ۶۱۷؛ ج ۱: ۴۶۹-۴۶۸) مانند اداره مملکت، ایجاد امنیت در جامعه، تدابیری جهت حفظ حق حیات انسان‌ها، فراهم کردن خدمات فرهنگی، رفاهی و ...

آیت‌الله خوئی در باب «الخراج بالضمنان» احتمالی را مطرح فرموده‌اند که مراد از کلمه «خراج» همان خراج و مقاسمه است و مراد از کلمه «ضمنان»، ضمان اراضی خراجیه به سبب اجاره و تقبل است و این احتمال را اقرب احتمالات دانسته‌اند (خوئی بی‌تاج ۲: ۴۰۶).

دلالت قاعده

۱) دلالت قاعده با توجه به جهت صدور آن: در دلالت حدیث، فقها احتمالات متعددی را مطرح کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند (مامقانی ۱۳۱۶: ۲؛ خوئی بی‌تاج ۲: ۴۱۰-۴۰۶؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۶ ج ۲: ۳۱۲، ۳۱۴؛ موسوی بجنوردی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۵۵-۲۵۴؛ محمدی ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۵). به نظر می‌رسد که در نهایت منظور از ضمان را ضمان قراردادی دانسته‌اند (خوئی بی‌تاج ۵: ۵۳۹). بدین گونه، قاعده ضمان یا «مسئولیت مدنی قهری» را که قانون بر دوش غاصب نهاده است، در بر نمی‌گیرد. همچنین «ضمنان تبعی» (مسئولیت فروشنده برای نابودی مبیع و مسئولیت خریدار برای نابودی ثمن) و «ضمنان تقدیری» (مانند اینکه کسی به دیگری بگوید از سوی من برده‌ات را آزاد کن که مسئولیت با اوست ولی منافع برده از آن او نیست) زیر چتر این قاعده در نمی‌آید. بدین سان، گستره کاربردی این قاعده به مسئولیت مدنی در خرید و فروش و داد و ستدها (معاملات، بیوع، معاطات) محدود می‌گردد و دلیلی بر مسئول نشناختن غاصب برای منافع بدست آمده از مال غصب، بر پایه قاعده «الخراج بالضمنان» در دست نیست. منظور از این قاعده آن است که هر کس نابودی عین چیزی بر عهده او و از دارایی اوست، بهره و منافع پدید آمده از آن چیز ویژه، از آن وی خواهد بود. به سخن دیگر، بهره و سود پدید آمده و وابسته به عین، از آن مالک و دارنده عین است، چنان که اگر نابود شود، از کیسه او رفته است و اوست که پاسخگوی غرامت و جبران خسارت خواهد بود (خوئی بی‌تاج ۴: ۲۸۵، ۵۲۷). بنابراین کارایی قاعده «الخراج بالضمنان» به خیار شرط و خیار عیب و در یک سخن به مسئولیت مدنی در خرید و فروش و داد و ستد محدود است. چرا که در نگاه فقیهان شیعه، منظور از ضمان، مسئولیت مدنی برخاسته از عقد صحیح است و نه عقد فاسد یا ضمان قهری. برخی گفته‌اند که پیامد هر داد و ستد صحیح، جز این هم چیزی نیست و نیازی به کاربرد این قاعده نیست (مکارم شیرازی ۱۴۱۶ ج ۲: ۳۱۶؛ موسوی بجنوردی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۵۵؛ محمدی ۱۳۷۳: ۱۶۷).

نکته دیگری که قابل ذکر است این است که از حدیث «الخراج بالضمنان» مطلق ملازمه بین نماء و درک استفاده نمی‌شود، بدین نحو که هر کس ضامن است منافع نیز مال او است و هر کس

که منافع را صاحب است، ضامن نیز می‌باشد. بلکه ظاهر روایت آن است که منافع تنها در مقابل ضامن است، یعنی هر کس ضامن است، منافع مال نیز متعلق به او است؛ اما عکس آن، یعنی هر کس که منافع مال او است، ضامن هم باشد از این حدیث استفاده نمی‌شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۴: ۶۱۸).

۲) دلالت قاعده با صرف نظر از جهت صدور آن در رویکرد امام خمینی: شاید پرسش مهمی در این قسمت از بحث مطرح شود و آن اینکه چرا بسیاری از کتب قواعد فقهی شیعه به این قاعده نپرداخته یا بسیار کم‌رنگ از آن یاد کرده‌اند؟ در پاسخ بدین امر می‌توان اشاره کرد که فقها با لحاظ صدور جهت روایت، احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند، که خود این احتمالات محل اشکال و تردید واقع شده است، اما نهایتاً بیان شده که حدیث مورد اشاره ممکن است ناظر بر معاملات معاوضی بوده، در باب غضب و شبه غضب ساری و جاری نبوده باشد. بدین سبب اگر گستره کاربردی آن در این امر محدود شود، عملاً نیازی به چنین قاعده فقهی به چشم نمی‌خورد، چرا که قواعد فقهی متیقن‌تری پشتوانه این نیاز است. شاید به این دلیل است که کتب قواعد فقهی شیعی کمتر بدان پرداخته‌اند.

البته احتمالی که امام خمینی در مفهوم قاعده با صرف نظر از جهت صدور حدیث مطرح فرمودند راهگشای تبیین دلایل فقهی پرداخت دیه از بیت‌المال است، زیرا آن را از احکام سلطانیه و به عبارت دیگر در راستای فقه حکومتی بیان کرده‌اند^۲ و مؤید این احتمال را واژه «قضی» در بعضی از اسناد روایت ذکر کرده‌اند (شافعی بی‌تا: ۴۳؛ نسایی ۱۳۴۸ ج ۷: ۲۵۵؛ بیهقی بی‌تا ج ۵: ۳۲۱). که لفظ «قضی» ناظر به حکم حکومتی و سلطانی آن حضرت است نه بیان حکم شرعی الهی، لذا تعبیر

۱. به عنوان نمونه می‌توان گفت که در کتب قواعد فقهی نظیر *القواعد و الفوائد* شهید اول، *العناوین الفقهیه* حسینی مراغی و *القواعد الفقهیه* بجنوردی این قاعده مطرح نشده است.

۲. قواعد فقهی حکومتی، مجموعه قواعد کلی اجرایی بر گرفته از شرع است که حاکم اسلامی یا نهاد زیرمجموعه وی با اعمال آنها، جامعه مسلمان و سیستم حکومتی اسلام را از هر گونه هرج و مرج و اختلال در نظام حفظ و بر استقلال و اقتدار هر چه بیش‌تر آن می‌افزاید. با توجه به این تعریف سه ویژگی اساسی در هر قاعده حکومتی وجود دارد: ۱) قاعده حکومتی در بخش اجرائیات اسلام مطرح است؛ ۲) اعمال آن در اختیار حاکم اسلامی است؛ ۳) هدف از اعمال آن کنترل جامعه مسلمان از جمیع جهات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و نظامی است (نوحی ۱۳۸۴: ۲۳).

«قضی» در روایات وارده از پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بیان شده است نه از سایر ائمه اطهار (ع) که زعامت و حکومتی نداشته‌اند (موسوی بجنوردی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۵۵).

بدین گونه والی مسلمان در مقابل خراجی که تحت عنوان زکات، خمس، جزیه و غیر اینها دریافت می‌کند تعهداتی نسبت به مسلمانان دارد: نظیر اداره شئونات عمومی مردم، تدبیر امور آنها، رفع احتیاجات آنها و همه آنچه بر عهده والی در مسیر مصالح عامه دولت اسلام و حال مسلمین است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۴۶۹). به بیان دیگر، از یک سو حاکم اسلامی موظف به انجام تعهدات خود است و از سوی دیگر مردم حق مطالبه انجام تعهدات را از وی دارند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۴: ۶۱۷).

بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایفی که حکومت اسلامی بر عهده دارد، ایجاد تدابیری جهت حفظ حق حیات انسان‌ها است. امری که از اهم مسائل حقوق بشر در اسلام است، و این حق برای نوع انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان شناخته شده است. به گونه‌ای که کافر ذمی نیز با پرداخت جزیه و مالیات چنین تعهد و تکلیفی را برای حکومت اسلامی ایجاد می‌کند. لذا در مواردی که به دلیل عدم ایجاد امنیت و نظم عمومی و عدم تدبیر مقتضی در جهت حفظ حق حیات، شهروندان دچار آسیب شوند، اعم از قتل نفس و جراحات، در صورتی که قاتل یا جراح شناخته نشود و یا فرار کند و غیرقابل دسترس باشد، پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است: مانند به قتل رسیدن یا معرّوح شدن بر اثر ازدحام جمعیت در مراسم غیرممنوع مثل نماز جمعه، عرفه، مراسم مذهبی، یا آسیب مردم عادی در جریان آشوب‌های خیابانی و ناآرامی‌ها در معابر و بازار.

از سوی دیگر می‌توان این گمانه را نیز مطرح کرد که اگر مراد از خراج را منفعت و فرآورده هم بدانیم، بر اساس روش معرفتی خاص در منابع فقهی که همان فقه حکومتی است، می‌توان چنین بیان کرد که شهروندان سرمایه‌های انسانی دولت‌ها هستند که تولید علم، صنعت، کار، و ... می‌کنند، همچنین مالیات پرداخت می‌کنند و ...، لذا یکی از وظایف مهم حکومت‌ها برقراری نظم و امنیت و ... برای شهروندان است. لذا در صورت قصور حکومت از انجام وظایف و تکالیف خویش، حق شهروندان است که تعهداتشان را از آنان مطالبه کنند. بنابراین بر عهده حکومت است که با ایجاد امنیت و نظم عمومی، ارتکاب قتل‌ها و وقوع درگیری‌ها را به حداقل ممکن کاهش دهد و اگر حیثاً قتلی به وقوع پیوست با تدابیر مقتضی قاتل را شناسایی و دستگیر کرده و به سزای عملش برساند و در صورت عدم توفیق باید دیه مقتول را بپردازد تا خساراتی که از طریق

سهل‌انگاری و قصور احتمالی حکومت در ایجاد نظم و امنیت به خانواده مقتول وارد شده، جبران گردد.

قاعده «لایبطل دم امری مسلم» و قاعده «الخراج بالضمنان»

ممکن است گفته شود که دلیل مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه در موارد مذکور قاعده «لایبطل دم امری مسلم» است و ما عملاً بی‌نیاز از قاعده «الخراج بالضمنان» هستیم. در پاسخ می‌توان گفت: اگر قلمرو قاعده «لایبطل» را فراتر از خون مسلمان دانسته و بگوییم قاعده مذکور دلالت بر هدر نرفتن مطلق خون دارد، خواه خون مسلمان باشد یا کافر ذمی، این سخن صحیح است. لکن اگر قلمرو آن را تنها نسبت به خون مسلمان بدانیم بین این دو قاعده در تبیین مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال اعم و اخص من وجه است. با این توضیح که برخی از مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال هم مصداق قاعده «الخراج بالضمنان» هستند و هم مصداق قاعده «لایبطل» اند؛ مانند هنگامی که مسلمانی در آشوب و اغتشاش به قتل رسیده یا قاتل مسلمانی فراری شده و به او دسترسی نیست. برخی موارد مصداق قاعده «لایبطل» است، بدون آنکه مصداق قاعده «الخراج بالضمنان» باشد؛ مانند مواردی که تنها عاقله قاتل ولی امر مسلمانان است. برخی موارد مصداق قاعده «الخراج بالضمنان» است بدون آنکه مصداق قاعده «لایبطل» باشد؛ مانند آنکه کافر ذمی توسط مسلمانی به قتل رسیده باشد و قاتل نیز پس از ارتکاب قتل فرار کرده و به او دسترسی نباشد. همچنین اگر عبارت «دم» در قاعده «لایبطل» را با توجه به موضوع روایات مطلق ندانسته و قلمرو قاعده را مختص به قتل دانسته و آن را شامل جراحات ندانسته در این صورت بیت‌المال نسبت به جراحات مسلمان و کافر ذمی وقتی که جراح شناسایی نشده یا فرار کرده و غیرقابل دسترس است، به دلیل قاعده «الخراج بالضمنان» مسئولیت دارد.

بنابراین قاعده «الخراج بالضمنان» بر اساس روش معرفتی خاص در منابع فقهی که همان فقه حکومتی باشد می‌تواند یکی از دلایل فقهی پرداخت دیه از بیت‌المال باشد.

نتیجه‌گیری

۱- تبیین مبانی فقهی مسئولیت بیت‌المال به عنوان شخصیت حقوقی‌ای که در برخی موارد مسئولیت پرداخت دیه را به اولیای دم دارد، نیازمند بررسی و تکیه به منابع فقهی است. در این باره

قواعد فقهی متعددی ممکن است مورد اشاره قرار گرفته باشد، اما هر قاعده می باید بر اساس مستندات لازم، تکیه گاه چنین مسئولیتی قرار گیرد. یکی از این قواعد، قاعده فقهی «الخراج بالضمان» است.

۲- تلاش پژوهش کنونی این بوده که نشان دهد آیا می توان بدین قاعده فقهی، برای پرداخت دیه از بیت المال تکیه کرد یا نه؟ همان گونه که در طول این جستار اشاره شد، ما این تلاش را از جنبه های صدور روایت مورد واریسی قرار دادیم. این امر اختصاص به میبع معیوب داشت، یعنی بدین نکته اشاره داشت که بهره و سود به سبب یا در برابر ضمانت و مسئولیت مدنی آن چیز است. اما واریسی در این گستره ما را به جایگاه مطمئنی به لحاظ استناد نزدیک نکرده است. در این بین، رویکرد امام خمینی، گشاینده بن بست است که به نظر می رسد به وجود می آید. این رویکرد، توجه ما را به فقه حکومتی باز می گرداند، بی آنکه به نفس سندیت روایت بپردازد. به نظر امام خمینی، حکومت اسلامی وظایفی دارد که یکی از مهم ترین آنها، ایجاد تدابیری جهت حفظ حق حیات انسان است و حکومت در قبال شهروندان خود دارای تعهداتی است همان گونه که شهروندان نیز با پرداخت زکات و خمس و .. تعهداتی را در قبال حکومت دارا هستند.

۳- لذا در مواردی که به دلیل عدم ایجاد امنیت و نظم عمومی و عدم تدبیر مقتضی در جهت حفظ حق حیات، شهروندان دچار آسیب شوند، اعم از قتل نفس و جراحات، در صورتی که قاتل یا جراح شناخته نشود یا فرار کند و غیر قابل دسترس باشد، پرداخت دیه بر عهده بیت المال است. بدین سان قاعده «الخراج بالضمان» بر مبنای نظرگاه امام خمینی، می تواند مبنای پرداخت دیه از سوی حکومت اسلامی باشد.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن ابی الکریم. (۱۳۶۴) *النهایه فی تریب الحدیث*، تحقیق طاهر احمد الزاوی و همکاران، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن اشعث سجستانی، سلیمان. (۱۴۱۰ق) *سنن ابن داود*، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- ابن حزم، علی بن احمد. (بی تا) *المحلی*، بیروت: دارالفکر.
- ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق) *الوسیله*، تحقیق: شیخ محمد الحسون، قم: مکتبه آیه... العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول.

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۵ق) *لسان العرب*، قم: نشر ادب حوزه.
- احسايي، ابن ابي جمهور. (۱۴۰۳ق) *عوالي اللئالی*، تحقيق مجتبی عراقی، قم: مکتبه سيدالشهدا، چاپ اول.
- احمد بن حنبل. (بی تا) *مسند احمد*، بيروت: دار صادر.
- امام خميني، سيد روح الله. (۱۴۲۱ق) *كتاب البيع*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ اول.
- بيهقي، احمد بن حسين. (بی تا) *السنن الكبرى*، بيروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عيسى. (۱۴۰۳ق) *سنن الترمذی*، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دارالفکر، چاپ دوم.
- خویی، ابوالقاسم. (بی تا) *مصباح الفقاهه*، قم: مکتبه الداوری، چاپ اول.
- زبیدی، سيد محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق) *تاج العروس*، تحقيق علی شیری، بيروت: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۰۲ق) *نظريه الضمان او احكام المسؤوليہ المدینہ، و الجنایه فی الفقه الاسلامی*، دمشق: دارالفکر.
- زرقا، احمد. (۱۴۲۲ق) *شرح القواعد الفقهیہ*، دمشق: دارالقلم، چاپ ششم.
- سعدی، ابو حبيب. (۱۴۰۸ق) *قاموس الفقهی*، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.
- سیاح، احمد. (۱۳۷۴) *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ هفدهم.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۷) *الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیہ*، تحقيق محمد المستعصم بالله البغدادي، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول.
- شافعی، محمد بن ادريس. (بی تا) *كتاب المسند*، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- شهيد اول، شمس الدین محمد بن جمال الدین جعبي عاملی. (۱۴۱۴ق) *الدروس*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- شهيد ثانی، زین الدین بن علی جعبي عاملی. (بی تا) *تمهید القواعد*، چاپ سنگی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق) *الخلاص*، قم: نشر الاسلامی، چاپ اول.
- _____ . (بی تا) *المبسوط*، تصحیح و تعليق سيد محمدتقی كشفی، بيروت: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- علامه حلی، حسن بن يوسف. (۱۴۱۵ق) *مختلف الشیعه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۲۰ق) *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع) لاحیاء التراث، چاپ اول.
- فیروز آبادی، شیخ نصر هورینی. (بی تا) *قاموس المحيط*، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا) *المصباح المنیر*، بی تا: المکتبه العلمیه.
- قزوینی، محمد بن یزید. (بی تا) *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دارالفکر.
- مامقانی، محمد حسن. (۱۳۱۶) *غایه الآمال*، چاپ سنگی.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۱ق) *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، تحقيق علی پناه اشتهاردی و دیگران، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.

- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۳) *قواعد فقه*، تهران: نشر یلدا، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۶ق) *القواعد الفقیهیه*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ چهارم.
- موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۸۵) *قواعد فقیهیه*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۸) *جواهر الکلام*، تحقیق: علی آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم.
- نسایی، احمد بن شعیب. (۱۳۴۸ق.) *سنن نسایی*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- نوحی، حمیدرضا. (۱۳۸۴) *قواعد فقهیه در آثار امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نوری، میرزا حسن. (۱۴۰۸ق) *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ دوم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.